

تلقى وحی و تفسیر آن

آیه الله جوادی آملی

اشاره

آنچه در پی می‌آید، پیام حضرت آیه الله جوادی آملی - مدظله العالی - به کنگره بزرگداشت آیت الله آقامیرزا جواد تهرانی رحمته الله علیه است.^۱ در این پیام ضمن تکریم آن فقیه و مفسر وارسته و تقدیر از برگزارکنندگان و حاضران در همایش^۲ برخی مبادی و نکات اساسی در باره قرآن کریم و فهم آن مورد بررسی قرار گرفته است.

نشریه

کلیدواژه: تحریف، تلقی وحی، عصمت وحی، فهم قرآن، مبادی وحی.

۱. در بیستم اسفند ۱۳۸۸، همایش بزرگداشت، عالم و مفسر ربانی، حضرت آیت الله میرزا جواد تهرانی، به همت مؤسسه معارف اسلامی امام رضا رحمته الله علیه و دفتر مفاخر خراسان و آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام در قم برگزار شد. معرفی ابعاد علمی و شیوه تفسیری آن دانشمند قرآنی، از اهداف همایش مذکور بود که با استقبال مراجع عظام و فضایی حوزه و جمع بسیاری از علاقه‌مندان به سلوک اخلاقی و دانش تفسیر مواجه شد.

۲. در مطلع پیام آمده است: "مقدم اندیشوران حوزه و دانشگاه و مهمانان عزیز را گرامی می‌داریم و از برگزارکنندگان بزرگوار همایش نکوداشت فقیه وارسته، حضرت آیه الله میرزا جواد تهرانی رحمته الله علیه سپاسگزاری می‌کنیم. چون معظم له سالیانی در جوار مضجع ملکوتی ثامن الحجج علی بن موسی الرضا - علیهما آلاف التحية والثناء - به تفسیر ثقل اکبر اشتغال داشتند، چند نکته‌ای درباره تبیین بزرگترین کتاب خدا که ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (سوره نحل، آیه ۸۹) است، در این پیام ارائه می‌شود. باشد که زادراهی برای راقم سطور باشد."

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِيَّاهُ نَسْتَعِينُ

حمد ازلی خدای سبحان را سزا است که قرآن حکیم را آخرین پیام خود قرار داد. تحیت ابدی پیامبران الهی، مخصوصاً حضرت ختمی نبوت ﷺ را روا است که اولین مبین قرآن کریم است. درود بیکران، دوده طاهرا و اُسره یاسین به ویژه حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود ﷺ را بجا است که عدیل بی بدیل قرآن مجیدند. به این ذوات قدسی تولا داریم و از معاندان لدود آنان تبراً می نماییم.

عصمت وحی

قرآن مجید از آغاز انزال تا پایان نزول از آسیب التقاط، افزایش و کاهش، تبدیل و تحویل مصون ماند؛ زیرا قبل از هبوط به صدر مشروح حضرت ختمی نبوت با رصد فرشتگان ویژه حفظ می شد: ﴿... فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا﴾. (سوره جن، آیه ۲۷) و بعد از آن نیز با عصمت تام آن حضرت مصون می ماند: ﴿بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾. (سوره اسراء، آیه ۱۰۵) محور مهم صیانت وحی الهی از هر گفته و بافته و یافتنه غیر وحیانی، طهارت قلب قدسی حضرت رسول اکرم ﷺ از لوث هرمنوتیک (مفسر محور) و قداست آن مهبط از روث شوب قول ملکوتی با غول ملکی است. این اقتدار معصومانه خصیصه نبوت عام است؛ هر چند انبیا با یکدیگر متفاضل اند. (سوره بقره، آیه ۲۵۳) هیمنه این کار در آن است که پیامبر وحی یاب، دارای عقل امار به عدل، حُسن، ائتمان و احتجاب است. چنین انسان کاملی، امیر علوم خویش است نه اسیر آن، هر چند همه فرا گرفته او حق باشد. هنگام شنیدن آهنگ دلپذیر وحی، تمام منقولات، معقولات و مشهودات وی به گوشه ای می خزند، تا آنچه از عرش متکلم تجلی فرمود، در متن قلب مخاطب که عرش دیگر رحمان است، با امانت هبوط کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْبَانُ وَجُنُودُهُ﴾. (سوره نمل، آیه ۱۸) سفارش ویژه پروردگار به حضرت موسای کلیم ﷺ: ﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾ (سوره طه، آیه ۱۳) برای همین نکته فاخر است؛ چون استماع مشوب، همواره با شوک شرک همراه است و چنین تیغ تیزی مرغ باغ ملکوت را خونین می کند و آنچه به حضرت رسول اعظم ﷺ گفته شد: ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ (سوره مزمل، آیه ۵) گذشته از وزین بودن محتوای وحی، دشواری استماع آن را دربر دارد. تفاوت این دو مطلب در این است که یکی راجع به

فخامت علم و حیانی و صلابت و ارتفاع آن است که دسترسی به آن میسور همگان نیست (انما یعرف القرآن من خوطب به) (الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲) که از حریم بحث کنونی بیرون است و دیگری راجع است به جلالت استماع آن، که مستمع محض بودن و یافته‌های قبلی خود را به جای خود نشانیدن و او را مخاطب قرار ندادن و نیز با او در شنیدن کلام خدا شریک نشدن و خطاب خدای واحد را موحدانه گوش دادن و محبوب دیرین خویش را که ره‌آورد دوران پرفروغ تحصیل، تألیف و تدریس است از حریم استماع دور داشتن و تنها با دلمایه فطرت الهی و الهام فجور و تقوا که آن نیز فقط صبغه الهی دارد ولاغیر، به هاتف غیبی گوش دادن، فعل ثقیل و کار وزین است و مصداق عقبه کئود. آنچه از حضرت امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام رسید که *إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَلَّتْ عُصُونُهُ* (نهج البلاغه، (صبحی صالح) خطبه ۲۳۳، ص ۳۵۴)، از سنخ تمثیل است نه تعیین؛ وگرنه آل عصمت امرای علوم، و همه ملکات نفسانی‌اند. هنگام شنیدن نغمه غیبی، به تمام جنود علمی و عملی فرمان سکوت و انزوا می‌دهند تا هیچ‌کدام در حرم امن امانت الهی راه نیابند؛ زیرا وحی مشوب همانند عبادت آمیخته به ریا و آویخته به سمعه به دور انداخته می‌شود و مورد رضای متکلم بی‌ندید که کسی مثل آن را ندید، نخواهد بود. آری، آنکه امیر در میخانه است، فقط از ساقی شرابِ طهور، رحیق مختوم و تسنیم می‌نوشد و از غیر آن لب‌تر نمی‌کند.

امکان باریابی به حریم خطاب

صعوبت ادراک صحیح مبانی دیگران همین اثرگذاری غیر قابل انکار هرمنوتیک است که مخاطب با انبوهی از فرآورده خویش به استماع یا مباحثه، یا مناظره می‌نشیند که گاهی به مبارزه می‌انجامد؛ زیرا صف‌آرایی دو جانبه، ره‌آوردی جز نکول به جای قبول ندارد و گاهی بعد از گذشت زمان بسیار، عصاره فتوای متکلم برای مخاطب مجادل روشن می‌شود. اوحدی از سالکان کوی پژوهش، هنرمندانه همه یافته‌های قبلی خود را آرام می‌کنند تا فقط پیام گوینده را به درستی بفهمند و مطلب او را نیز همانند مهمان عزیز به حریم دل راه می‌دهند، آنگاه عاقلانه و عادلانه به داوری بین میزبان و مهمان می‌پردازند و سپس در کمال صراحت فتوای جدید خود را در فقه چونان علامه حلی رحمته الله علیه و در فلسفه همچون صدرالمتألهین رحمته الله علیه از عبور از اصالت ماهیت به اصالت وجود اعلام می‌دارند. (الحکمة المتعالیه، ج ۱، ص ۴۰۹) این‌گونه دانش‌پژوهی هرچند متعسر است، متعذر نیست؛ رهایی

از نَفَس‌گیری فنِ هرمنوتیک گرچه صعب است، ممتنع نیست. اولین وظیفه مفسر قرآن کریم، حریت او از مبادی دیگران و آزادی از مبانی خود و گسستن از دام هر گونه علم و دانش غیر و حیانی است. این توصیه پروردگار به عنوان ادبِ تعلّم ستودنی است که فرمود: ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا﴾ (سوره اعراف، آیه ۲۰۴) تا هیچ آهنگی نه از خود و نه از دیگری به گوش ظاهر یا هوش باطن وی نرسد و وحی ناب بر او عرضه گردد تا اگر یافته‌های قبلی او یافته‌های خیال و قیاس و گمان و وهم بود، رفته شود و اگر علم صائب بود، برابر و یثیروا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ (نهج البلاغه، (صبحی صالح)، خطبه ۱، ص ۴۳) شکوفا گردد. (ر.ک: تسنیم، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۶) سپس با تعامل متقابل و متعادل، عقل شکفته شده دفائن عقول را با اجتهاد پویا و پایا با رعایت زمان و زمین در عین نزاهت از تزمّن به زمان خاص و برائت از تمکّن به مکان مخصوص، قضایای حقیقیه کتاب تکوین و تشریح نظاره نموده، استنباط کند.

این مراقبت علمی، مشارطت فرهنگی و محاسبت برهانی و قرآنی، بهره‌وارشان پیامبران است. آنان که نعل ملک و ملکوت را خلع نموده‌اند و کلام خدای سبحان را آن طور که فرمود در طور و حراء و مانند آن شنیدند و به امت اسلامی بدون کمترین ریزش و رویش منتقل نمودند، پیروانی دارند که در حدّ خود متأدبانه با انصاف تام و استماع کامل به حریم خطاب پروردگار بار یافتند و هر وادی به قدر خود از سیل خروشان علوم الهی برخوردار شد: ﴿فَسَأَلْتُ أَوْدِيَةَ بِقَدَرِهَا﴾. (سوره رعد، آیه ۱۷) اما مبتلایان به دخالت یافته‌های قبلی در فهم کلام خداوند که چون انصاف انصاف را رعایت نکردند و استماع وحی را ناسره نمودند، نصیبی جز زبد رابی نخواهند داشت؛ گرچه حباب را عباب پندارند و سراب را سر آب. آری، تنها شرط این خطاب، خموشی است و میرزا حبیب خراسانی خوش سرود:

هر سر که به سودای طلب باختنی نیست در پای سگ کوی تو انداختنی نیست
هستی همه در باز که در نرد محبت گر بُرد نی‌ای هست به جز باختنی نیست
(دیوان حاج میرزا حبیب خراسانی، ص ۸۶)

آنچه از حضرت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره کیفیت فراگیری علم رسید، می‌تواند ادبِ تعلّم قرآن را هم دربرگیرد: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدران بزرگوار خود، از خاتم انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل فرمود: *أَوَّلُ الْعِلْمِ الصَّمْتُ وَالثَّانِي الْأَسْتِمَاعُ وَالثَّلَاثُ الْعَمَلُ بِهِ وَالرَّابِعُ تَشْرُوه*. (دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۸۲) معنای صمت و استماع همان است که اشاره شد. این روش معقول دشوار، بهترین راه تبادل فرهنگ و برترین شیوه مناظره و تهریخش‌ترین منهج گفتمان علمی

است؛ زیرا آرای صاحب‌نظران، بدون دخالت اندیشه مخاطبان به یکدیگر منتقل می‌شود.

عصمت طریق

تبیین مطالب قرآنی، نیازمند صیانت سه حوزه از نفوذ غیر وحی به حریم مسائل و حیاتی است. پیامبران الهی در تمام حوزه‌های سه‌گانه معصوم از نفوذ بیگانه و مصون از خروج آشنا می‌باشند؛ یعنی چیزی از غیر مطالب آسمانی در مقاطع مزبور وارد منطقه وحی خدا نمی‌شود و نیز چیزی از امور الهی به کنار نمی‌رود؛ زیرا این ذوات قدسی در هر سه قلمرو (تلقى وحی، حفظ و نگهداری آن، و ابلاغ و املائی آن) معصوم‌اند و جریان هرمنوتیک در آنان راه ندارد. عالمان ربّانی به هر اندازه که امانت‌شناسی کنند و امینانه به سر ببرند، در وراثت از انبیا موفق‌تر خواهند بود. هرچند تأدیه هر امانتی دشوار است، ادای امانت و حیاتی از چند جهت صعب، بلکه مستصعب است. البته عنایت پروردگار که عهده‌دار حراست از علوم و مطالب الهی است، مفسران سالک صالح را از امداد خاص خود بهره‌مند می‌فرماید. لازم است عنایت شود که نه دشواری تحمل امر اهل بیت علیهم‌السلام مخصوص به اسرار ولایت و رموز خلافت الهی آنان است و نه توفیق نگهداری، ویژه آنها است؛ بلکه هر دو مطلب شامل علوم آنان نیز می‌شود. اگر رازداری صعب است، ادراک معارف آنان نیز سخت است؛ چنانکه وعده امداد پروردگار فراگیر است و حوزه علم تفسیر و حدیث و کلام و مانند آن را هم دربر می‌گیرد. پس می‌توان کلام نورانی امیرمؤمنان علیه‌السلام را که فرمود: *إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ وَلَا يَعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُلُوْرٌ أَمِيْنَةٌ وَأَحْلَامٌ رَزِيْنَةٌ* (ربک: نهج‌البلاغه، صبحی صالح) خطبه ۱۸۹، ص ۲۸۰ شامل فراگیری صحیح معارف و حیاتی و نگهداری آن نیز دانست؛ زیرا با فطرت غیر مشوب، به ساحت قدس کلام معصوم علیه‌السلام حضور یافتن و با مبادی اولی و سپس بدیهی در عرصه خطاب آل عصمت علیهم‌السلام باریافتن و همه اندوخته‌ها و آموخته‌های پیشین را در صف انتظار نشانادن و به هیچ‌کدام فرصت داوری ندادن و تنها عقل عقیل را من بیده عقده الفهم و القضاء دانستن، کاری است نفس‌گیر که قلب ممتحن به تقوا و منزّه از ادّهان و مبراً از ایهان و ربّان از عذب معین، توان آن را - به عون الهی - واجد است. آری عطایای معلّمان ملائکه را فقط مَطایای آنان حمل می‌کند.

مصادر قدسی یقین

یقین که عصاره جزم به ثبوت محمول برای موضوع و جزم امتناع به سلب محمول از آن است - به طوری که نه جزم ایجابی زوال پذیر است و نه جزم سلبی رخت برمی بندد - گاهی با قضایای بدیهی حاصل می شود (ر.ک: الجوهر النضید، ص ۱۹۹ - ۲۰۲) و زمانی با قول معصوم؛ اگر صدور قول از حضرت وی قطعی و جهت صدور قطعاً بیان واقع بدون فتوای تقیه‌ای و بدون فتوا به تقیه در عمل بوده و دلالت متن صادر شده بر مطلب مورد نظر قطعی باشد. یعنی بیان قطعی انسان کامل معصوم مانند اهل بیت طهارت علیهم السلام حدّ اوسط برهان یقین آور واقع می شود؛ چنانکه صدر المتألهین علیه السلام فرموده است:

كُلُّ مَا أُزِيلَ ظَاهِرُهُ عَنِ الْإِحَالَةِ وَالْإِمْتِنَاعِ قَامَ التَّنْزِيلُ الْإِلَهِيُّ وَالْإِخْبَارُ النَّبَوِيُّ
الْصَادِرَةُ عَنْ قَائِلٍ مَقْدَسٍ عَنِ شَوْبِ الْغُلْطِ وَالْكَذْبِ مَقَامِ الْبِرَاهِينِ الْهِنْدَسِيَّةِ
فِي الْمَسَائِلِ التَّعْلِيمِيَّةِ وَالِدَعَاوِي الْحَسَابِيَّةِ. (الحكمة المتعالية، ج ۹، ص ۸ - ۱۶۷)
زیرا هم قول به طور مطلق از گزند هر خطا مصون است و هم قائل به نحو مطلق از آسیب هر خطیّه معصوم می باشد. از این جهت عترت طاهر همتای قرآن حکیم است؛ یعنی حضرت امیر مؤمنان علیه السلام عدیل نهج البلاغه نیست، گرچه آن کتاب نسبت به عالمان غیر معصوم بی بدیل است، و امام سجاد علیه السلام معادل صحیفه سجاده نخواهد بود، هر چند چنان ادعیه‌ای برای غیر معصوم میسور نیست؛ بلکه اینان چونان معصومان دیگر همسان قرآن مجیدند که نهج البلاغه و صحیفه مزبور بضعه‌ای از آن بحر لا ینزفانند. و چون ملاک حجیت قول و یقین بخشی آن همانا عصمت قائل است و خصوصیت نبوت یا امامت دخیل نیست، از این جهت کلام حضرت فاطمه زهرا صاحب عصمت کبرای الهی نیز مفید یقین خواهد بود.

هماوایی قرآن و عترت

عدل قرآن کریم، عترت است، نه روایت، لذا اگر حدیث غیر قطعی مآثور شد، حد اوسط برهان یقینی قرار نمی گیرد. البته استناد ظنی به آن درخور بررسی است. از یاد نباید برد که محدثان نام آور فرقه ناجیه، چونان ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی علیه السلام روایات متعددی نقل کرده‌اند که حضرت ختمی نبوت فرمود: *أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مَتَعَمَّلًا فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُتِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ ...* (کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب، ص ۱۲) برای ارزیابی حق و باطل و صدق و کذب باید حدیث

را بر قرآن حکیم و سنت قطعی عرضه کرد. در صورت عدم مخالفت با قرآن پذیرفت. البته موافقت شرط نیست، بلکه مخالفت مانع است. در لزوم عرض حدیث بر قرآن فرقی بین حدیث مبتلا به معارض و غیر مبتلا به آن نیست؛ زیرا عموم و اطلاق نصوص لزوم عرض، شامل تمام احادیث می‌شود: *كل شيء مردود إلى الكتاب و السنة و كل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف*. (همان، ص ۶۹) *خطب النبى ﷺ بمنى فقال ﷺ: أيها الناس ما جائكم عنى یوافق کتاب الله فأنا قُلْتُهُ و ما جائكم یخالف کتاب الله فلم أقله*. (همان) بنابراین روایت عدل قرآن کریم نیست، بلکه عترت علیهم السلام عدیل قرآن مجید است. هر روایتی باید با میزان قرآن کریم توزین شود تا صحت و سقم آن روشن گردد و بعد از وضوح سلامت آن باید به عنوان تخصیص عام، تقیید مطلق، تحریر متن، و شرح محتوا مطرح گردد تا به دستور صریح قرآن کریم امثال شود. زیرا تنها مبین این قول ثقیل، کلام پیامبری است که: *ما کلم العباد بکنه عقله قط*. (همان، ص ۲۳) و *﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾*. (سوره نحل، آیه ۴۴) و بیان قاطع آن حضرت حجت صریح الهی اعلام شد: *﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾* (سوره حشر، آیه ۷) و توصیه قطعی آن رسول اکرم: *إني تارك فيكم الثقلین کتاب الله و عترتی*. (الامالی للصلوة، ص ۵۲۳) افتراق ناپذیری این وزنه و زین در دعوت هر کدام به دیگری است و رجوع به یکی و ترک دیگری، همانا تفریق منهی عنه و توصیه محرّم و مثله کردن یک حقیقت متجلی در ناطق و منطوق است.

خلاصه آنکه اولاً مستمع واعی بودن مهم‌ترین ضرورت قرآن‌فهمی است، و ثانیاً قرآن در اثبات میزان بودن تام و در تبیین وزن شدن کامل است و در این جهت خودکفا است و ثالثاً میزانی که دارای وزن است، ولی فاقد موزون است، هرگز کافی نیست. مهم‌ترین موزونی که باید در میزان قرآنی با اصول جامع و ضوابط کلی آن سنجیده شود و در صورت عدم مخالفت با وزن مزبور مفسر آن گردد، احادیث نورانی عترت اطهار علیهم السلام است و رابعاً عقل برهانی که از گزند وهم و خیال و قیاس و گمان خام رهیده و به مبادی اولی و بدیهی رسیده و مطالب نظری را در پرتو اصول بین، مبین کرده است، در همه موارد به عنوان مصباح معرفت حق، نه مفتاح آن و نه میزان حضور خواهد داشت و خامساً قرآن سعیدین اکبر، هماوایی قرآن و عترت است و قرآن سعیدین اصغر، هماهنگی عقل و نقل. هرگز عقل به خود اجازت نمی‌دهد که همتای وحی گردد و هیچ‌گاه حرم امن عصمت که عنقای قاف معرفت است، در دسترس عقل غیر معصوم قرار نمی‌گیرد:



مصطفی اندر جهان آن گه کسی گوید که عقل؟

آفتاب اندر سما آن گه کسی گوید سُها؟

(دیوان حکیم سنایی، ص ۴۳)

کرامت عقل و ضرورت وحی

حُرمت عقل و کرامت برهان عقلی را می‌توان در ترسیم مناظره فرضی عبد و مولا به نظاره نشست. حجیت دلیل عقلی از منظر قرآن کریم تنها در کاربرد واژه عقل و تفکر و تدبّر و مانند آن نبوده و نیز با طرح مطالب معقول و ارائه روش استدلال‌های منطقی به صورت قیاس اقترانی و استثنائی خلاصه نمی‌شود، بلکه اعتنا به آن در عرصه معاد که احدی بدون اذن خدا سخن نمی‌گوید و در حالت اذن جز حق نخواهد گفت: ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ (سوره نبا، آیه ۳۸) معلوم می‌شود؛ زیرا خداوند ضرورت وحی و نبوت عام را چنین تقریر می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ... وَرُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾. (سوره نساء، آیات ۱۶۲ - ۱۶۵)

اگر ما پیامبران را ارسال نمی‌کردیم و اینان با تبشیر و انذار جامعه بشری را راهنمایی نمی‌کردند، مردم در ساحت قیامت در برابر پروردگار خود احتجاج صائب داشتند و می‌گفتند: خدایا تو که می‌دانستی قافله انسانی با عبور از دنیا به برزخ و از گذر از برزخ به صحنه عدل محض و داد صرف می‌آید و بشر از مقصد و مقصود بی‌خبر و از معبر و عقبه‌های کثود آن بی‌اطلاع و از کیفیت پیمودن این راه طولانی بی‌بهره بود، چرا راهنما نفرستادی؟ زیرا عقل خود را محتاج به وحی می‌داند و در این علم صائب است و بیش از اصول کلی چیزی از جزئیات سیر منازل را نمی‌داند. البته ضرورت انزال وحی و وجوب اعزام پیامبر، از سنخ ضرورت و وجوب عن الله است، نه وجوب علی الله؛ زیرا هیچ موجود عینی یا علمی حاکم بر خداوند نیست و آن قدرت نامتناهی و علم نامحدود محکوم هیچ اصلی نخواهد بود و همه اشیا و علوم همانند تمام اشخاص و عیون، صادر از خداوند و ضرورت مزبور نیز از قبیل وجوب از او است نه بر او؛ هرچند تفکر اعتزالی حریم‌شکنی می‌کند و بین این دو ضرورت فرقی نمی‌نهد و با حکم «يَجِبُ عَلَى اللَّهِ» مسئله را به پایان می‌برد. (تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۷) لازم است عنایت شود که تعبیر ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ (سوره انعام، آیات ۱۲ و ۵۴) و مانند آن دلیل محکوم بودن ذات اقدس پروردگار نیست، بلکه برخی از اسمای حسنی الهی که از عظمت بیشتری برخوردارند، بر اسمای دیگر حاکم‌اند؛

گرچه تمام اسمای الهی عظیم و کبیرند. آنچه از آیه یاد شده برمی آید، دو عنصر محوری است: یکی اصل حجیت برهان عقلی و حق بودن هیمنه دلیل مزبور و دیگری تمامیت مبادی و مبانی حجّت یاد شده؛ وگرنه در ردیف ﴿حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً﴾ (سوره شوری، آیه ۱۶) قرار می‌گرفت. صحت ماده و صورت استدلال یاد شده، نموداری از صلابت برهان مرصوص عقلی است.

اسباب اختلاف

اختلاف صحابه عقل، همانند تشّت اصحاب نقل عدل فراوانی دارد که صعوبت مطلب از یک سو، و دشواری رهایی از گزند هرمنوتیک از سوی دیگر، و حفظ ره‌آورد ناب در مرحله بقا و املا از سوی سوم را می‌توان از آن اسباب بی‌شمار به شمار آورد. سرّ همتایی انبیا و تصدیق یکدیگر، عصمت آنان از یک جهت، و سلامت هرچه از خدای سبحان می‌رسد از آسیب اختلاف، از جهت دیگر می‌باشد: ﴿لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾. (سوره نساء، آیه ۸۲) سزاوار عنایت است که کثرت آرای مبتنی بر بنای عرف و عقلا، استظهار از ادبیات محاوره در أعصار و أمصار، کیفیت برخورد مستنبط با ظواهر ادله نقلی و مقدار ارج نهادن به براهین عقلی و سهم آشنایی با مبادی کهنه یا کهن و نیز با علوم جدید و نورس، همگی اسباب احتمالی اختلاف در قلمرو دانش‌های نقلی است. جناب ابی‌جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵) در تبیین حجیت خبر واحد و جواز عمل به آن فرمود: احادیث مختلف مربوط به فقه را در دو کتاب معروف/استبصار و تهذیب نقل کرده‌ام و یادآوری نمودم که در اکثر آنها فتاوی فقهای طائفه مختلف است و این اختلاف مشهورتر از آن است که مخفی باشد، به طوری که اگر شما تأمل نمایید می‌یابید که اختلاف علمای شیعه در فتوا بیش از اختلاف ابی‌حنیفه و شافعی و مالک است و می‌یابید که اینان با همه اختلاف در رأی، موالات یکدیگر را قطع نکردند و هیچ‌گاه کسی را تضلیل و تفسیق نمودند و از مخالف رأی خود تبراً نکردند و اگر عمل به این اخبار جائز نبود، چنین سازشی روا نبود:

... أنک لو تأملت اختلافهم فی هذه الأحکام وجدته یزید علی اختلاف ابی‌حنیفه و الشافعی و المالک و وجدتهم مع هذا الاختلاف العظیم لم یقطع أحد منهم موالاته صاحبه و لم ینته إلى تضلیله و تفسیقه و البرائة من مخالفه... (عامة الاصول، ج ۱، ص ۱۳۷ - ۱۳۸)

هرگز اختلاف فتوای ارباب فقه فراموش شدنی نیست. آنچه در جریان تنجس آب چاه در اثر برخورد با مردار و وجوب نزع آب آن و تشتت احکام درباره تفاوت مردارها و مقدار آبی که باید بیرون کشید و نیز لزوم حفر بالوعه و نزاع در تعیین بُعد بین بئر و بالوعه، سالیان متمادی مطرح بود تا محققان دوره میانی فقه فتوا به عدم تنجس آب چاه در فرض مزبور داده‌اند و همه وجوب‌های گذشته رخت بریست و معلوم شد که اصلاً ضرورت حفر بالوعه مطرح نیست تا مقدار فاصله بین آن و چاه تعیین شود.

برخی از تحولات پدید آمده در علوم عقلی، محصول تبدل علوم طبیعی و تجربی است که به عنوان مبادی و اصول موضوعه وارد فلسفه شد، نه به عنوان مسائل و علوم متعارفه. در آن روزگار هم حکیمان، اصول موضوعه خود را که مسائل علم طبیعی بود از آن دانش می‌گرفتند و فقیهان و محدثان و مفسران قرآن و حدیث نیز در صورت لزوم و امدار اصحاب علم طبیعی بودند. رجوع به کتاب سماء و عالم علامه مجلسی رحمته الله علیه در تحدید فاصله بین نفخ صور اول و دوم و توجیه چهارصد سال (بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۳۰) و طرح مسئله فلک الافلاک (بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۷۵ - ۸۱) همگی حاکی از نفوذ مسائل دانش طبیعی گذشته به عنوان اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های پذیرفته شده در علوم دیگر است و تزلزل آن اصول موضوعه، دامنگیر علوم دیگر نخواهد شد؛ زیرا جزء مسائل آن علوم محسوب نمی‌شود.

چون این بزرگداشت درباره شخصیت وارسته‌ای است که از مهم‌ترین سبب خطا و خطرناک‌ترین عامل خطیئه، یعنی حُب دنیا رهیده و به امید صادق رسید و این نزاهت ضروری‌ترین مسئله جامعه، به‌ویژه حوزه و دانشگاه به شمار می‌رود، چنانکه مورد اهتمام قرآن و عترت اطهار است، قَبَسی از آنچه صاحب‌نظران گفتند و ارباب بَصَر دیدند و سالکان واصل یافتند، در اینجا مطرح شد تا این پیام نمی‌از پیمانۀ صحابه پیمان را که ﴿سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (سوره انسان، آیه ۲۱) است، زمزم خود سازد و با آن وضو بگیرد و به امثال رهنمود حضرت حسن بن علی عسکری علیه السلام مبادرت کند که فرمود: *إِنَّ الْوَصُولَ إِلَى اللَّهِ سَفَرٌ لَا يُبْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ*. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰) انسان با کَدْح به سوی خدای بی‌سوی می‌رود: ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾. (سوره انشقاق، آیه ۶) بدون مَطِيَّه و مرکب راهوار میسور نیست و بهترین مَطِيَّه که امتطای آن مورد سفارش یازدهمین ولی مطلق الهی است، همانا نماز شب است که حضرت آیت الله تهرانی، راکب آن بود. دنیا بازیچه‌ای بیش نیست: ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُو...﴾ (سوره محمد صلی الله علیه و آله، آیه ۳۶) و معظم له چونان عالمان

ریانی دیگر هم از آسیب توجه به لهو مصون بود: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (سوره مؤمنون، آیه ۳) و از گزند تعقیب و تهاجم آن محفوظ بود: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾. (سوره نور، آیه ۳۷) چنین مردانی که دنیا در نظر آنان کوچک است، در چشم اهل بیت علیهم السلام بزرگاند: *كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغُرَ النَّبِيَا فِي عَيْنِهِ*. (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹)^۱

۱. در پایان پیام آمده است: مجدداً از بزرگان این همایش و بنیانگذاران آن، به‌ویژه فضایی خراسان و دفتر فرهنگی مفاخر آن قدردانی می‌شود. امید است سعی بلیغ همگان مشکور پروردگار قرار گیرد. حدس صائب این است که عنایت حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا المرتضی - علیه آلاف التحية و الثناء - شامل همه مخصوصاً... کوی آن ولی الله مطلق خواهد بود.

دردی که به افسانه شنیدم همه از خلق
در عاشقی آنجا که ورا پای مرا، سر
از علم به عین آمد و از گوش به آغوش
در بندگی آنجا که ورا حلقه مرا، گوش
(دیوان حکیم سنایی غزنوی، ص ۳۳۵ - ۳۳۶)

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، صبحی صالح
۳. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، مصر: دار المعارف.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش)، تسنیم، ج ۱، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
۵. خراسانی، حاج میرزا حبیب (۱۳۶۱ش)، دیوان، تهران: کتابفروشی زوآر، چاپ چهارم.
۶. الزمخشری، جار الله محمود بن عمر (۱۴۰۳ق)، الکشاف، دار الفکر، الطبعة الاولى، ج ۲.
۷. سنائی غزنوی، حکیم ابوالمجد مجلود بن آدم (۱۳۸۰ش)، دیوان اشعار، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنایی، چاپ پنجم.
۸. صدر الدین محمد الشیرازی (صدرالمتألهین) (۱۳۷۹ق)، الحکمة المتعالیه، تهران: مطبعة الحیدری، ج ۱ و ج ۹.
۹. الصدوق، الامالی (۱۳۶۲ش)، قم: انتشارات کتابخانه اسلامیه.
۱۰. العلامة الحلی (جمال الدین حسن بن یوسف) (۱۳۶۳ش)، الجواهر النضید، قم: انتشارات بیدار.
۱۱. الکلینی، الکافی (۱۳۶۵ش)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱.
۱۲. المجلسی، محمداقرا، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۵۵ و ۶.